

دانشگاه فرهنگیان

فصلنامه علمی - تخصصی

پژوهش در آموزش تاریخ

سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۹

تحلیل تاریخی تعاملات سلاطین تیموری با شخصیت‌های دینی

کامبیز امیراسمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۹

چکیده

در راستای فهم اوضاع دینی و اجتماعی شهرهای دوره‌ی تیموریان، نحوه‌ی تعامل سلاطین تیموری با شخصیت‌های دینی به مسأله‌ای مهم تبدیل می‌شود. مقاله‌ی حاضر با اتکاء به روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چه نوع تعامل و مواجهه‌ای میان سلاطین تیموری و شخصیت‌های دینی قابل شناسایی است؟ این نوشتار بر آن است تا مواجهه‌ی تیموریان با مسائل دینی را بیان کند، جایگاه شخصیت‌های دینی در تعاملات فرمانروایان تیموری را مشخص نماید و تعاملات شخصیت‌های دینی با فرمانروایان تیموری را تحلیل نماید. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت‌های دینی، انواع مختلف داشتند. فرمانروایان تیموری می‌کوشیدند با هر کدام به نوعی ارتباط برقرار نمایند و از ایشان در جهت اعتبار بخشیدن به حکومت و دسترسی به اهداف مورد نظر خود بهره‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: تصوف، تیموریان، سادات، شخصیت‌های دینی

مقدمه

جامعه‌ی ایران در دوره‌ی تیموریان مذهبی بود و مبانی اعتقادی مهم‌ترین واسطه‌ی زندگی مردم به شمار می‌آمد. امیر تیمور (م: ۸۰۷ ق) و جانشینانش به دین اعتنا و توجه داشتند. شخصیت‌های دینی یکی از طبقات مهم و تأثیرگذار جامعه شهری را تشکیل می‌دادند. به عقیده‌ی محققان، در ایران دوره‌ی اسلامی، شخصیت‌های دینی بخشی از اهل قلم را تشکیل می‌دادند که در اداره‌ی امور جامعه نقش مهمی بر عهده داشتند. آنها علاوه بر انجام امور مذهبی و فعالیت‌های فکری، پلی بین طبقات خاصه و عامه‌ی مردم بودند (لمبتن، ۱۳۹۲: ۳۳۸-۳۴۱).

با توجه به نقش و موقعیت مهم شخصیت‌های دینی در جامعه، نحوه تعامل سلاطین تیموری با ایشان به مسأله‌ای مهم و قابل توجه تبدیل می‌شود. در این مقاله کوشش خواهد شد تا به این پرسش پاسخی در خور داده شود که چه نوع تعامل و مواجهه‌ای میان سلاطین تیموری و شخصیت‌های دینی قابل شناسایی است و بروز و ظهور این تعامل را به لحاظ تاریخی چگونه می‌توان تحلیل و تبیین کرد؟ این نوشتار بر این فرضیه استوار است که سلاطین تیموری با توجه به باورها، منافع و مصالح خود، روابط خویش با شخصیت‌های دینی را تنظیم می‌کردند. آنها می‌کوشیدند نظارت خود بر شخصیت‌های دینی را اعمال کنند و با آنها رابطه‌ی دوستانه و محترمانه برقرار نمایند. اما اگر شخصیت‌های دینی سوءظن فرمانروایان را بر می‌انگیختند تعامل تیموریان با ایشان خشن و غیردوستانه می‌شد.

بررسی مسأله‌ی حاضر و پاسخگویی به پرسش مطرح شده از آن جهت اهمیت دارد که آگاهی‌هایی راجع به شخصیت‌های دینی به عنوان یکی از طبقات اجتماعی دوره‌ی تیموریان فراهم می‌کند و به شناخت سیاست دینی فرمانروایان تیموری و وضعیت دینی عصر تیموریان کمک می‌کند. برای روشن شدن مسأله تحقیق و پاسخگویی به پرسش مقاله اهداف ذیل دنبال می‌شود. بیان مواجهه‌ی تیموریان با مسائل دینی، مشخص نمودن جایگاه شخصیت‌های دینی در تعاملات فرمانروایان تیموری، تحلیل تعاملات شخصیت‌های دینی با فرمانروایان تیموری و بیان نحوه تعامل حاکمیت با شخصیت‌های دینی. نوع مطالعه در این پژوهش تاریخی و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

در بررسی‌ها و پژوهش‌های مربوط به مطالعات تاریخی دوره تیموری به طور کلی به اوضاع دینی آن دوره و سیاست‌های دینی فرمانروایان تیموری اشاره شده است. اما این آثار به تحلیل نحوه تعاملات سلاطین تیموری با شخصیت‌های دینی نمی‌پردازند. نزدیک‌ترین مطالعه‌ی تاریخی به موضوع مورد بحث این مقاله کتاب ایران عصر تیموری تألیف بناتریس فوربز منز است. این پژوهش به بررسی دوران فرمانروایی شاهرخ اختصاص دارد. این اثر تعاملات سلاطین تیموری با شخصیت‌های دینی در تمامی عصر تیموری را مورد مطالعه قرار نداده است. منز در فصلی از این کتاب صرفاً رفتارها و سیاست‌های دینی شاهرخ و روابط وی با صاحب منصبان دینی و بزرگان تصوف را بررسی می‌کند.

۱- مواجهه تیموریان با دین

امیر تیمور و جانشینانش به دین ابراز تمایل می‌کردند. امیر تیمور اسلام را اساس حکومت خود دانسته، رواج دین و تقویت شریعت را وظیفه خود می‌دانست. او خود را یکی از مجددان دین قلمداد می‌کرد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۷۴-۱۸۰). امیر تیمور حتی بعضی از فتوحات خود را عنوان غزو می‌داد تا در شمار غازیان اسلام درآید (مؤیدثابتی، ۱۳۴۶: ۳۱۶؛ شامی، ۱۳۶۳: ۹۸-۹۹ و ۱۷۱). به نظر می‌رسد امیر تیمور به دین ابراز علاقه می‌کرد تا از نفوذ معنوی و اعتبار اجتماعی شخصیت‌های دینی برای رسیدن به اهداف خود استفاده نماید. پشتیبانی او از دین وجهی او و سلسله‌اش را افزایش می‌داد.

علاقه‌ی به دین در میان جانشینان امیر تیمور هم به چشم می‌خورد. شاهرخ (م: ۸۵۰ ق) فردی متدین بود. در مجلس او روزهای پنجشنبه و جمعه مراسم تلاوت قرآن برقرار بود (روملو، ۱۳۸۴: ۴۲۱/۱). پایبندی شاهرخ به دین مورد تأیید و تحسین نویسندگان عصر تیموری است (زمچی‌اسفزاری، ۱۳۳۸: ۹۷/۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۵۳/۳). پایبندی شاهرخ به مسائل دینی موجب شده بود که حتی نویسندگانی مانند دولت‌شاه سمرقندی برای او کرامت قائل شود (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۳۷). پیرمحمد پسر عمر شیخ (م: ۸۱۲ ق) به مذهب سنت و جماعت اعتقاد راسخ داشت و به شخصیت‌های دینی بسیار علاقه‌مند بود (جعفری، ۱۳۹۳: ۵۳). در دوران سلطان ابوسعید (م: ۸۷۳ ق) نفوذ روحانیون و پیروان تصوف افزایش یافت (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۹۱).

سلطان حسین بایقرا (م: ۹۱۱ ق) تعصب مذهبی نداشت. با این حال استحکام بخشیدن به امور دینی را جزء وظایف اصلی خود می‌دانست (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۷۱۴/۷).

علاقه و طرفداری سلاطین تیموری از دین در تقویت روحیه‌ی دینی مؤثر شده موجب شد، دین بیش از پیش بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی تسلط یابد (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۵). رفتار دینی تیموریان در استحکام بخشیدن به موقعیت شخصیت‌های دینی در جامعه مؤثر واقع شد.

۲- جایگاه شخصیت‌های دینی نزد فرمانروایان تیموری

تحلیل نحوه‌ی تعامل فرمانروایان تیموری با شخصیت‌های دینی در گرو فهم این مسأله است که دیدگاه آنها نسبت به شخصیت‌های دینی چگونه بود و شخصیت‌های دینی در تعاملات ایشان چه جایگاهی داشتند. اهمیت دین برای مردم، نفوذ و اعتبار شخصیت‌های دینی در جامعه و علاقه تیموریان به مسائل دینی موجب شده بود که فرمانروایان تیموری به شخصیت‌های دینی ابراز علاقه نموده برای آنها اهمیت و احترام قائل شوند. امیر تیمور سلطنت خود را بر دوازده گروه متکی ساخته بود. در صدر آنها، گروه سادات، علما، مشایخ و فضلا قرار داشت (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۰۴-۲۱۴). درباره‌ی توجه امیر تیمور به شخصیت‌های دینی در تزویرات چنین آمده است: «هر ملک را که مسخر ساختم عزیزان آن ملک را عزیز داشتم و سادات و علما و فضلا و مشایخ را تعظیم و احترام نمودم و سیورغال و وظیفه و مرسوم بایشان مقرر ساختم» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۴۴). این توجه و عنایت نسبت به شخصیت‌های دینی حتی پیش از به قدرت رسیدن امیر تیمور هم مشاهده می‌شود (شامی، ۱۳۶۳: ۴۹). او پس از رسیدن به حکومت نیز برقراری رابطه‌ی دوستانه و محترمانه با شخصیت‌های دینی را یکی از اصول اساسی کشورداری خود قرار داد (نظنزی، ۱۳۸۳: ۲۴۴). او به دیدار شخصیت‌های دینی می‌رفت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۶۷۰) و با دادن هدیه به ایشان علاقه و ارادت خود به ایشان را نشان می‌داد (شامی، ۱۳۶۳: ۲۹۴؛ واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۲۲۵؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۸۴۸ و ۵۰۹۷). در جریان لشکرکشی‌های امیر تیمور، شخصیت‌های دینی از مصونیت و امنیت برخوردار می‌شدند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۳۲۰ و ۵۰۰-۵۰۱؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۴۹۰). وی معمولاً درخواست‌ها و خواهش‌های ایشان را می‌پذیرفت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۴۹۱).

بازماندگان و جانشینان امیر تیمور هم می‌کوشیدند رابطه‌ی دوستانه‌ای با شخصیت‌های دینی داشته باشند. شاهرخ رعایت احوال سادات، علما و مشایخ را ضروری می‌دانست (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۴؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۰۹/۳). میرزا عبداللطیف (م: ۸۵۴ ق) پسر الغ بیگ، علاقه و ارادت بسیار به شخصیت‌های دینی داشت و در مجالس ایشان شرکت می‌کرد (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۵۲۰؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۵۱۴/۶). همچنین سلطان ابوسعید به شخصیت‌های دینی بسیار علاقه‌مند بود (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۵۴۷/۶). سلطان حسین بایقرا نیز در اعتبار بخشیدن به شخصیت‌های دینی و ارتقاء دادن جایگاه اجتماعی آنها کوشا بود (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۷۳). در دوران سلطنت او ده هزار طالب علم موظفی دریافت می‌کردند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۱۱/۲). منابع گزارش می‌دهند که وی از دادن سیورغال و انعام به شخصیت‌های دینی دریغ نداشت. در هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه قضات و علما را به مجلس خود دعوت می‌نمود و در انجام امور با آنها مشورت می‌کرد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۱۱/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۶۴۸/۷ و ۵۹۴۷). فرمانروایان تیموری تلاش داشتند با دادن امکانات مالی و اقتصادی به شخصیت‌های دینی علاقه‌ی خود به ایشان را اثبات کنند. میرزا اسکندر بن عمر شیخ در ولایت خویش سادات را معاف نموده بود و هر سال از مال دیوان انعام فراوان به ایشان می‌داد (روملو، ۱۳۸۴: ۲۱۹/۱).

ارادت و محبت تیموریان نسبت به شخصیت‌های دینی بعضی اوقات نتایج مفیدی برای مردم به همراه داشت. سلطان ابوسعید به درخواست خواجه عبیدالله احرار تمغای بخارا را برانداخت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۵۰/۲). بنابر عقیده‌ی محقق حکام از حمایت شخصیت‌های دینی برای اثبات دین‌داری خویش بهره می‌بردند. شیوخ و علما نیز احترام حکمرانان را منبع با ارزشی برای کسب اعتبار تلقی می‌کردند (منز، ۱۳۹۳: ۲۷۴). اما با این حال برخی از شخصیت‌های دینی با بی‌نیازی کامل با امرا و سلاطین برخورد می‌کردند و به برقراری رابطه با آنها تمایلی نشان نمی‌دادند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۶/۴ و ۸).

۳- تعاملات شخصیت‌های دینی با فرمانروایان تیموری

جایگاه دینی ممتاز، اعتبار و نفوذ اجتماعی و محترم بودن شخصیت‌های دینی نزد حکام و فرمانروایان موجب شده بود که گهگاه ایشان در مسائل سیاسی و نظامی حضور یابند. شخصیت‌های دینی گاهی اوقات در ارتباط با مسائل سیاسی و نظامی پیشنهادات و توصیه‌هایی به فرمانروایان داشتند. امیر تیمور در سال ۷۷۳ قمری به پیشنهاد شخصیت‌های دینی ماوراءالنهر برای رفع کدورت با امیرحسین صوفی حکمران خوارزم

وساطت مولانا جلال‌الدین کشی را پذیرفت (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۰۵/۳؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۳-۲۳۴). ایشان به دلیل نفوذ و اهمیت محلی در تصمیم‌گیری‌های حکام شهرها دخالت می‌کردند. در دوران شاهرخ، قاضی نظام‌الدین احمد صاعدی نقش مؤثری در مسائل سیاسی اصفهان داشت و به قول میرخواند: «صاحب اختیار آن مملکت بود» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۲۴۳/۶). گاهی نیز آنها در رقابت‌های سیاسی ارکان حکومت، نقش آفرینی می‌کردند. مولانا شمس‌الدین محمد عرب مردم هرات را علیه میرزا ابوالقاسم بابر و به هواداری از میرزا علاءالدوله دعوت می‌نمود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۶۸/۴-۷۶۹). آنها در حوزه‌ی مسائل سیاسی و کشورداری می‌توانستند از حکام درخواست‌هایی داشته باشند. در سال ۸۱۷ سادات، علما و مشایخ شیراز از بایقرا پسر عمر شیخ درخواست کردند که مطیع شاهرخ شده، شهر را به او تحویل دهد (جعفری، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۷). در ناآرامی‌ها و هرج و مرج‌های سیاسی و نظامی، شخصیت‌های دینی گاهی اوقات نقش رهبری مردم را به عهده گرفته از شهر خود دفاع می‌نمودند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۳۴۸/۱). در تصمیمات سیاسی که برای شهرها گرفته می‌شد، شخصیت‌های دینی نقش مؤثری داشتند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۷۳۵/۲؛ واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۵۹۹-۶۰۱؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۵۳۸/۶؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۰۵/۴). از جمله اقدامات مهم شخصیت‌های دینی که به کرات انجام می‌شد، نقش آنها در وساطت و شفاعت و تلاش در رفع اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز بود (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۸۳/۳؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۹۵/۳-۵۹۶؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۳۱/۱؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۶۷۸/۲-۶۷۹؛ واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۱۷۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۱۸/۴-۸۲۰). در اغلب موارد نیز وساطت و شفاعت ایشان پذیرفته می‌شد. به این ترتیب آنها نقش مؤثری در ایجاد آرامش و امنیت داشتند. معمولاً شخصیت‌های دینی کوشش می‌کردند، رابطه‌ی دوستانه‌ای با قدرت حاکم برقرار کنند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۷۱۳/۷؛ جعفری، ۱۳۹۳: ۶۴). با این حال برخی شخصیت‌های دینی آشکارا از بعضی اقدامات فرمانروایان انتقاد می‌کردند (نوائی، ۱۳۷۹: ۱۳۳). از مهم‌ترین وظایف سیاسی که بر عهده‌ی شخصیت‌های دینی نهاده می‌شد استفاده از آنها به عنوان سفیر و فرستاده بود. در منابع تاریخی عصر تیموری گزارش‌های متعددی در این زمینه به چشم می‌خورد (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۴۶/۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۵۴۰/۱-۵۴۱؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۶۷۵/۲؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۴۴۹/۶-۵۴۵۰ و ۵۴۵۲ و ۵۵۶۷-۵۵۶۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۹۵/۳ و ۵۳۲ و ۵۶۳-۵۶۴). برخی شخصیت‌های دینی به دلیل اهمیت و اعتبارشان، مقام‌های دیوانی و حکومتی را بر عهده می‌گرفتند سیدفخرالدین محمد سال‌ها ریاست دیوان اعلی در زمان شاهرخ را بر عهده داشت (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۷۳/۳؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۹۸/۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۶۵۵/۲). عده‌ای از آنها حتی حکومت بعضی مناطق را در دست

داشتند. مردم بعضی شهرها به حکومت خاندان‌های مذهبی به‌ویژه سادات ابراز علاقه می‌کردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۱۹۵/۶-۵۲۰۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۳۳/۳؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۲۶؛ جعفری، ۱۳۹۳: ۴۷-۴۹).

امرا با شخصیت‌های دینی ارتباط داشته، مانند فرمانروایان برای آنها احترام قائل بودند. در میان شخصیت‌های دینی کسانی بودند که در کسوت سپاهیان درآمد به امور نظامی مشغول بودند. از جمله‌ی آنها مولانا جلال‌الدین عبدالرحیم صدر (م: ۸۴۹ ق) بود، که صدرات میرزا بایسنقر و علاءالدوله را بر عهده داشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۶/۴). برخی شخصیت‌های دینی حتی مناصب نظامی بر عهده داشتند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۲۵/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۷۳۱/۷). امرا معمولاً افرادی متدین و علاقه‌مند به امور مذهبی بودند. ساخت مسجد، مدرسه و خانقاه توسط عده‌ای از آنها نشانه‌ای از این مسأله است (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۶۳۱/۳). امیر علاءالدین علی‌که کولکناش (م: ۸۴۴ ق) بسیار متقی، دین‌پرور و دین‌دار بود (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۱۰). امیر جلال‌الدین فیروزشاه از دیگر امرای بزرگ شاهرخ نیز فردی دین‌دار بود و به شخصیت‌های مذهبی ارادت و علاقه داشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۶۳۱/۳). دین‌داری امرا موجب می‌شد که ارتباط دوستانه‌ای میان آنها و شخصیت‌های دینی برقرار شود. در مواردی میان امرا و شخصیت‌های دینی همکاری و همراهی در انجام کارها دیده می‌شد (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۲۳-۱۲۴).

شخصیت‌های دینی با مردم و مسائل مربوط به آنها در ارتباط بودند. آنها دارای نقش و اهمیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای بودند. اهمیت، اعتبار و نفوذ شخصیت‌های دینی باعث شده بود که آنها در پاره‌ای از موارد بتوانند از منافع و مصالح شهر و مردم خود حمایت کنند. اشراف، اعیان و بزرگان که شخصیت‌های دینی نیز جزء آنها بودند در تعیین سرنوشت شهرها معمولاً نقش تأثیرگذاری داشتند. آنها در جریان درگیری‌های سیاسی و نظامی معمولاً تلاش می‌کردند، شهرها را از آسیب دور نگه دارند. منابع عصر تیموری گزارش‌هایی در این زمینه ارائه می‌دهند (شامی ۱۳۶۳: ۱۰۴؛ واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۱۵۰ و ۶۰۱؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۷۱۹/۶). آنها برای یاری دادن به ساکنان شهر و ولایت خود کوشش می‌کردند جلوی خشونت‌ها و تعرضات مهاجمان را بگیرند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۳۱/۱؛ جعفری، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۲). برای شخصیت‌های دینی این امکان وجود داشت که در خواست‌ها یا شکایات مردم را به اطلاع فرمانروایان برسانند و در حد امکان از حقوق آنها دفاع نمایند (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۲۸۲-۲۸۳). در مواردی شخصیت‌های دینی در مقابل تعدیات، ظلم و زیاده‌خواهی امرا و حکام در کنار مردم قرار گرفته به دفاع از حقوق آنها برمی‌خاستند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۶۸/۱-).

۶۹). افرادی نظیر دیوانیان، حکام و بزرگان برای رفع تقصیر و بخشیده شدن از سوی فرمانروایان به شخصیت‌های دینی متوسل می‌شدند. غالباً شفاعت اینان از سوی فرمانروایان پذیرفته می‌شد. از این‌رو مردم شخصیت‌های دینی را حامی، تکیه گاه و پناه‌گاه خود قلمداد می‌کردند. برخی شخصیت‌های دینی با احداث اماکنی همچون مسجد، مدرسه، حمام و آب انبار بر امکانات عمومی شهر افزوده به آبادانی شهر و افزایش رفاه مردم کمک می‌کردند (جعفری، ۱۳۴۳: ۷۶ و ۹۶ و ۱۲۲-۱۲۳؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۴ و ۹۷ و ۱۱۱ و ۱۳۳). شخصیت‌های دینی خود را مسئول حفظ سلامت عقاید مردم دانسته با هر نوع انحراف و هر عملی که به نظر آنها بدعت به شمار می‌آمد مبارزه می‌کردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۱۶۶/۶؛ جعفری، ۱۳۹۳: ۱۱۲-۱۱۳). مسائل فوق به همراه نیاز دینی و معنوی مردم به شخصیت‌های دینی موجب شده بود که ایشان بر ذهن و رفتار مردم تاثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشند.

۴- نحوه تعامل تیموریان با شخصیت‌های دینی

شهرهای ایران همواره محل استقرار نهادها و متولیان مذهبی بوده‌اند. کتاب روضه‌الصفاء در فهرست مفصلی شخصیت‌های دینی دوران سلطان حسین بایقرا را معرفی می‌کند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۷/۵۹۴۰-۶۰۰۹). این فهرست بیانگر این واقعیت است که تعداد شخصیت‌های دینی در عصر تیموریان فراوان بوده است. فرمانروایان تیموری ضمن ارج نهادن به این افراد می‌کوشیدند بر عملکرد ایشان نظارت داشته آنها را تحت نظر خود داشته باشند. تیموریان سعی می‌کردند از وجود شخصیت‌های دینی به منظور پیشبرد اهداف گوناگون خود بهره ببرند و ضمن برقراری ارتباط دوستانه و محترمانه با آنها اعتبار و مشروعیت حکومت خود را افزایش دهند. براساس تحقیق در منابع عصر تیموری با چند دسته از شخصیت‌های دینی مواجه می‌شویم که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

قاضی: منصب قضا در زندگی مردم تاثیر بسیار داشت. منابع گزارش می‌دهند که اگر قاضی وظایف خود را به درستی انجام می‌داد، دین رواج و رونق می‌یافت و امنیت و آرامش مردم تأمین می‌شد (مستوفی‌بافقی، ۱۳۴۰: ۳/بخش اول ۳۵۳). منصب قضاوت در بعضی خانواده‌ها جنبه‌ی موروثی داشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۳/۴؛ نوائی، ۱۳۷۹: ۱۲۹؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۷/۵۹۴۶-۵۹۴۷). مردم به قاضیان ارادت و اعتقاد داشتند

(میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۴۷/۷). قاضیان در میان مردم شهرها نفوذ قابل توجهی داشتند. گاهی اوقات که شهرها با مشکلات سیاسی یا نظامی روبرو می‌شدند، قاضیان در نقش رؤسا و رهبران مردم نقش‌آفرینی می‌کردند. برای نمونه قاضی نظام‌الدین احمد صاعدی در جریان درگیری‌های میان فرزندان عمر شیخ در اصفهان چنین نقشی را ایفا کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۲۳۹/۶ و ۵۲۴۳-۵۲۴۴). آنها در رفع کدورت‌ها و اختلافات سیاسی و اجتماعی کوشا بودند (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۵۴۰/۱). با اینکه قاضیان معمولاً افرادی متدین، با علم و معتبر بودند، اما در منابع گزارش‌هایی راجع به کارهای خطای برخی از آنها مشاهده می‌شود (صفی، ۱۳۳۶: ۱۸۱-۱۸۲). در دوره تیموریان سلطان در راس تمام امور جامعه از جمله امور قضایی قرار داشت. امیرتیمور خود را به موضوع قضاوت و اجرای عدالت علاقه‌مند نشان می‌داد (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۲۹۷). جانشینانش نیز همین رویه را دنبال نمودند. امیرزاده بایسنقر در سال ۸۱۹ هجری به فرمان شاه‌رخ به دیوان نشسته به دعاوی رسیدگی نموده به صدور حکم مشغول شد (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۶۲۹/۲). فرمانروایان و حکام تیموری برای قاضیان احترام قائل بوده تلاش می‌کردند رابطه دوستانه‌ای با آنها داشته باشند. قاضی قطب‌الدین احمد الامامی (م: ۸۷۸ ق) که منصب قضای هرات را بر عهده داشت مورد احترام فراوان سلطان حسین بایقرا بود (خوندمیر، ۱۳۷۲: ۲۰۵). معمولاً سلاطین انتخاب قاضی‌القضاة را از آن جهت که باعث اجرای درست قوانین دینی می‌شد عملی در جهت تقویت دین به شمار می‌آوردند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۷۷/۲-۱۸۵). در روزگار تیموریان نیز عالی‌ترین مقامات قضایی نظیر قاضی‌القضاة توسط فرمانروایان منصوب می‌شدند (واصفی، ۱۳۴۹: ۱۵۹/۲-۱۶۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۵۳/۴). با این حال فرمانروایان تیموری کوشش می‌کردند دامنه‌ی قدرت و اختیارات رئیس دستگاه قضا را محدود نموده و از طریق مقام صدر مقامات قضایی را تحت نظارت خود درآورند (منز، ۱۳۹۳: ۲۹۶).

شیخ‌الاسلام: شیخ‌الاسلام‌ها اعتبار و اهمیت زیادی داشتند به گونه‌ای که در درگیری‌های سیاسی می‌توانستند وساطت کنند (الهروی، ۱۳۸۳: ۷۶۴-۷۶۷). وظیفه‌ی شیخ‌الاسلام تقویت ارکان شریعت بود. معمولاً آنها علاوه بر علم، جاه و جلال و ثروت دنیوی هم داشتند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۵/۴). شیخ‌الاسلام‌ها بر علوم مذهبی تسلط داشتند. این منصب معمولاً جنبه‌ی موروثی داشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۰۴/۴؛ نوائی، ۱۳۷۹: ۲۲۵). گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که در مواردی میان شیخ‌الاسلام‌ها و مقربان و نزدیکان حکومت اختلاف‌ها و کدورت‌هایی ایجاد می‌شده است. (صفی، ۱۳۳۶: ۲۳۳). این مسأله از یک سو بیانگر آن

است که ارتباط نزدیکی میان حکومت و منصب شیخ‌الاسلام وجود داشته است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که در پاره‌ای از موارد مصالح، منافع و دیدگاه‌های آنها در تقابل با یکدیگر قرار می‌گرفته است.

صدر: صدر به دلیل وظایفش ارتباط نزدیکی با حکومت داشت. مهم‌ترین وظایف صدر رسیدگی به امور موقوفات و تمشیت امور سادات و علما و فضلا و رواج دادن به بقاع خیر و ابواب البر بود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۶۳۹/۳؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۲۷/۷). بعضی از صدرها به تدریس هم اشتغال داشتند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۰۲/۴؛ نوائی، ۱۳۷۹: ۱۶۲). مقام صدر از جانب سلطان به افراد واگذار می‌شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۶۴۰/۳). صدرها معمولاً از خانواده‌های مهم و اعیان و اشراف و بزرگان انتخاب می‌شدند. برخی از صدرها جزء افراد ثروتمند بودند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۲۲/۴-۳۲۳؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۲۸/۷). بعضی مواقع مقام صدر به فقهای معروف واگذار می‌شد. مولانا قطب‌الدین محمد الخوافی (م: ۸۹۵ ق) از فقهای مشهور دوران سلطان حسین بایقرا برای چند سال منصب صدر را بر عهده گرفت (نوائی، ۱۳۷۹: ۱۷۷). سلطان حسین بایقرا به سبب فراوانی موقوفات خراسان گاهی مقام صدر را به طور همزمان به دو نفر واگذار می‌کرد. به همین دلیل در دوران این فرمانروا تعداد فراوانی از ارباب عمایم به این مقام دست یافتند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۲۷/۷). از آنجا که صدر با موقوفات و مسائل مالی در ارتباط بود فرمانروایان بر عملکرد آنها دقت و نظارت داشته در مواردی آنها را تنبیه و جریمه می‌نمودند. مولانا قطب‌الدین محمد الخوافی یک بار توسط سلطان حسین مقید و مواخذه شد و مجبور شد مبلغ یکصد و پنجاه هزار دینار کپکی به حکومت تسلیم نماید (نوائی، ۱۳۷۹: ۱۷۷). این موضوع نشان می‌دهد که مصالح و منافع مالی در چگونگی تعامل فرمانروایان تیموری با شخصیت‌های دینی مؤثر بوده است. پابندی‌های اخلاقی مقام صدر برای فرمانروایان اهمیت داشت. چنانکه صدری از فضایل اخلاقی فاصله می‌گرفت فرمانروا او را از کار برکنار می‌کرد. سلطان حسین بایقرا چندتن از صدرها را به این دلیل کنار گذاشت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۲۷/۷ - ۵۹۳۲).

محتسب: امیر تیمور به امر حسبت توجه داشت و محتسبان را به اجراء امر به معروف و نهی از منکر تشویق می‌نمود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۲۹/۳). در دوران فرمانروایانی نظیر شاهرخ که گرایش مذهبی بیشتری داشتند، محتسبان فعال‌تر می‌شدند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۴۴۲/۶). گاهی اوقات منصب محتسب به طور همزمان به دو نفر واگذار می‌شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۹۵/۳). حمایت فرمانروایان از محتسبان موجب شده بود که آنها موقعیت نسبتاً مستحکمی داشته باشند. اعتبار و جایگاه محتسبان بقدری بود که حتی ایشان به خود اجازه

می‌دادند که امر به معروف و نهی از منکر را نسبت به حکام نیز اجرا نمایند. سید عاشق محتسب سمرقند، الغ بیگ را به دلیل استفاده از شراب در مجلس جشن سرزنش کرد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۵/۴).

واعظان: مجالس وعظ در قرن نهم رایج بود. واعظان ارتباط مستقیمی با توده‌های مردم داشتند. وعاظ از نظر علمی مقام والایی داشته، دارای توانایی‌های متعدد بودند (مستوفی‌بافقی، ۱۳۴۰: ۳/ بخش اول ۳۸۲؛ مدرس طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۴۳؛ نوائی، ۱۳۷۹: ۲۱۸). واعظان معمولاً دغدغه‌ی دین و شریعت داشتند اما عده‌ای نیز در پی جلب مردم و منافع دنیوی بودند (صفی، ۱۳۳۶: ۳۷۱-۳۷۴؛ واعظ‌کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۴۸/۱). برخی واعظان به سبب برعهده گرفتن امور دیوانی با حکومت در ارتباط بودند. خواجه احمد فرنخودی در زمان شاهرخ هم وعظ می‌گفت و هم عمل دیوان می‌کرد (صفی، ۱۳۳۶: ۱۰۴). به دلیل ارتباط نزدیک و ملموس وعاظ یا توده‌های مردم، فرمانروایان تیموری نسبت به آنها اعتنا و توجه داشته، کوشش می‌کردند در تعامل با ایشان باشند. برای نمونه شاهرخ تمایل داشت بداند فردی چون فرنخودی چگونه واعظی است (مولانا فخرالدین علی صفی، ۱۳۳۶: ۱۰۴).

نقبا: نقبا بر سادات نظارت داشتند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۳۳/۴). نقبا خود از سادات بودند. گاهی اوقات منصب نقیب به طور همزمان به بیش از یک نفر واگذار می‌شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۴۰/۷). نقبا در مواقعی مسئولیت‌هایی از قبیل قضاوت و تدریس را نیز بر عهده می‌گرفتند (خوندمیر، ۱۳۷۲: ۲۱۸؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۸۸/۷). تعامل با نقبا برای فرمانروایان تیموری بسیار اهمیت داشت زیرا آنها واسطه‌ی ارتباط با جامعه‌ی مهم سادات بودند. علاوه بر آن نظارت نقبا بر سادات و مسائل مالی و نسبی مربوط به ایشان اعتبار و جایگاه ویژه‌ای به منصب نقیب می‌داد.

سادات: سادات در عصر تیموریان، جایگاه، اعتبار، اهمیت و احترام قابل توجهی نزد حکام و اقشار گوناگون جامعه داشتند. آنها با برعهده گرفتن وظایف دینی و بعضاً حکومتی بر اوضاع جامعه تأثیر می‌گذاشتند. اهمیت و اعتبار سادات به اندازه‌ای بود که فردی نظیر خواجه عبیدالله احرار با تمام شهرت و نفوذ اجتماعی که داشت آنها را بزرگ و محترم می‌دانست (واعظ کاشفی، ۲۵۳۶: ۴۶۷/۲). در بعضی شهرها مانند یزد تعداد سادات زیاد بود و این برای شهر امتیازی به شمار می‌آمد (مستوفی بافقی، ۱۳۴۰: ۳/ بخش اول ۳). معمولاً در جریان درگیری‌های سیاسی و نظامی و قتل و غارت‌ها سادات در امان می‌ماندند (واله‌اصفهان‌ی قزوینی، ۱۳۷۹: ۱۵۱ و ۱۸۱-۱۸۲).

سادات مورد توجه و احترام امیرتیمور بودند. به قول میرخواند: «و حضرت صاحبقرانی در تعظیم و احترام سادات عظام به اقصی الغایه می‌کوشید» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۶۷۶). وی آنها را یکی از تکیه‌گاه‌های حکومت خود به شمار می‌آورد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۰۴). سادات آنچنان مورد توجه امیرتیمور بودند که در مراسم به تخت نشستن او حضور داشتند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۱۹؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۶۲۴). برخی از سادات مانند سید برکه نزد امیرتیمور مقامی ارجمند داشتند (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۱۹). امیرتیمور زیردستان خود را به حفظ جایگاه و رعایت احوال سادات توصیه می‌نمود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۵۸). امیرتیمور حتی در منازعات سیاسی حفظ ظاهر کرده احترام خود به سادات را نشان می‌داد (مؤیدثابتی، ۱۳۴۶: ۳۴۹). امیرتیمور به مناسبت‌های مختلف سعی می‌کرد نسبت به سادات ابراز محبت کند (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۲۱۵). با این حال اگر امیرتیمور احساس می‌کرد که سادات می‌توانند رقیبان یا دشمنان سیاسی باشند با آنها برخورد می‌کرد. برخورد او با سادات مازندران گواهی بر این مدعاست (مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۲۴-۲۲۵).

سادات نزد جانشینان امیرتیمور نیز جایگاه ارزشمندی داشتند. شاهرخ رابطه‌ی خوبی با سادات داشت و آنها را مورد لطف و محبت قرار می‌داد (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۲/۶۲۱-۶۲۲؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۵۱۸۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳/۲۰۳). با این حال چنانچه سادات علیه سلطان دست به اقداماتی می‌زدند تنبیه و مجازات می‌شدند. جمعی از سادات اصفهان که از طغیان امیرزاده میرزا سلطان محمد علیه شاهرخ حمایت کرده بودند به فرمان شاهرخ کشته شدند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۵۶۶۳). در زمان شاهرخ سادات مناصب حکومتی هم داشتند (خواندمیر، ۲۵۳۵: ۳۴۶-۳۴۵ و ۳۶۲-۳۶۳). میرزا ابوالقاسم بابر (م: ۸۶۱ ق) و سلطان ابوسعید (م: ۸۷۳ ق) در تعامل با سادات حفظ جایگاه، منزلت و موقعیت آنها را در نظر گرفته دوستانه و محترمانه با آنها رفتار می‌کردند (نوائی، ۱۳۷۹: ۱۷۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۷۳۳-۷۳۴). سلطان حسین بایقرا (م: ۹۱۱ ق) نیز مانند دیگر فرمانروایان تیموری علاقه و توجه خاصی به سادات نشان داده علاقه‌مند بود ایشان را در میان اطرافیان خود داشته باشد (نوائی، ۱۳۷۰: ۳۸۸-۳۸۹).

مشایخ تصوف: گسترش روزافزون تصوف از ویژگی‌های عصر تیموری است. صوفیان در این دوره حضور و نفوذ چشم‌گیری در جامعه داشتند. از دلایل افزایش نفوذ صوفیان در جامعه احترام و توجهی بود که حکام و فرمانروایان برای آنها قائل بودند. تصوف یکی از عوامل تأمین مشروعیت حکومت تیموریان بود. امیرتیمور به مشایخ تصوف ارادت نشان می‌داد. امیرزادگان و امرا نیز در این زمینه از او پیروی می‌کردند.

تمایل تیموریان به مشایخ تصوف یک سویه نبود. در دوره‌ی تیموریان فرقه‌های صوفی گاهی اوقات سعی می‌کردند به مراکز قدرت نزدیک شوند. خواجه عبیدالله احرار (م: ۸۹۵ ق) نزدیک شدن به صاحبان قدرت را جهت حفظ مردم از شر ظلمه ضروری می‌دانست (واعظ کاشفی، ۲۵۳۶: ۵۳۱/۲). این گونه تعاملی بین دو طرف برقرار می‌شد. با این حال فرمانروایان تیموری با همه‌ی مشایخ تصوف برخورد یکسانی نداشتند و همه‌ی مشایخ تصوف هم برخورد همانندی با فرمانروایان تیموری نداشتند.

امیر تیمور از تأیید معنوی مشایخ تصوف جهت رسیدن به موفقیت‌های سیاسی و تأیید صلاحیتش برای حکمرانی استفاده می‌نمود. ابن عرب‌شاه یاری خواستن و ارادت تیمور به یکی از مشایخ شهرکش پیش از رسیدن به حکومت را توصیف می‌کند (ابن عرب‌شاه، ۱۳۷۳: ۶). امیر تیمور تمام موفقیت‌های خود را مرهون انفاس قدسیه‌ی سه صوفی بزرگ شمس‌الدین کلال ظفر، شیخ زین‌الدین ابوبکر تایبادی و سید برکه می‌دانست (بارتلد، ۱۳۳۶: ۴۱-۴۲). امیر تیمور به سخنان مشایخ توجه می‌کرد و گاه سخنان آنان را در جهت امیال، خواسته‌ها و اهداف خود تفسیر می‌نمود. او نصایح زین‌الدین ابوبکر تایبادی را به معنای فتح هرات توسط خودش دانست (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۱۷/۳). او غالباً در حق صوفیان مهربانی و بخشندگی نشان می‌داد (ناشناس، ۱۳۵۰: ۲۵-۲۶). اولاد، بازماندگان و خانواده‌ی مشایخ بزرگ مورد احترام امیر تیمور و جانشینانش بودند. از جمله بازماندگان شیخ احمد جام مورد عنایت و توجه فرمانروایان تیموری بودند (بوزجانی، ۱۳۴۵: ۱۰۸). امیر تیمور با تمام ارادتی که به مشایخ تصوف نشان می‌داد، اگر رفتار مشایخ در او سوء ظنی ایجاد می‌کرد از برخورد با آنها دریغ نمی‌کرد. شاه نعمت‌الله ولی (م: ۸۳۴) مورد لطف و عنایت امیر تیمور قرار نگرفت. مشایخ نقشبندیه امیر تیمور را نسبت به فعالیت‌های شاه نعمت‌الله بدگمان ساختند و وی به اشارت امیر تیمور ماوراءالنهر را ترک گفت (الشیبی، ۱۳۷۴: ۲۳۲-۲۳۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۱۹۱-۱۹۸).

شاهرخ نیز در تعامل با مشایخ تصوف بود. او در پاره‌ای از مواقع با فروتنی و تواضع با آنها رفتار می‌کرد (واعظ کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۵۹/۱). شاهرخ دیدار و ملاقات مشایخ را در رفع مشکلات مؤثر می‌دانست (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۴۰۲/۶). او در راستای بزرگداشت مقام و جایگاه مشایخ به ساختن و تجدید بنای مقابر و مزار آنها اقدام می‌نمود (خوافی، ۱۳۳۹: ۲۶۲/۳). شاهرخ نیز مانند امیر تیمور با تمام مشایخ یکسان رفتار نمی‌کرد. او در مواردی نسبت به بعضی از بزرگان تصوف بدبین شده نسبت به ایشان سخت‌گیری می‌نمود. او برای شاه نعمت‌الله احترام قائل بود (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۳۳-۳۳۶). اما فرزند و جانشین او شاه خلیل‌الله به

سبب کثرت مریدان و ارتباط با سلاطین بهمنی دکن مورد سوءظن شاهرخ قرار گرفته ناچار به دکن رفت. ظاهراً فقهای خراسان در سلاطین تیموری نسبت به صوفیان شیعه و یا متمایل به شیعه سوءظن ایجاد می‌کردند (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۱۹۹-۲۰۰). سیدمحمد نوربخش (م: ۸۶۹ ق) از رهبران مهم تصوف است که شاهرخ با وی و پیروانش به سختی برخورد کرد. نوربخش سه بار توسط شاهرخ به حبس افتاد و مدتی نیز نفی بلد شد (مؤیدثابتی، ۱۳۴۶: ۳۷۳-۳۷۴). شاه قاسم انوار از صوفیانی بود که مورد سوءظن شاهرخ قرار گرفت و به دستور سلطان از هرات اخراج شد (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۴۶؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳۴۱/۱-۳۴۲). الغ بیگ در مواردی رفتارهای نامناسبی با مشایخ تصوف داشت (واعظ کاشفی، ۲۵۳۶: ۱۹۵/۱-۱۹۶). صوفیان نیز از الغ بیگ راضی نبودند. به نظر بارتلد الغ بیگ به سبب تحقیرهایی که در حق صوفیان و شخصیت‌های معنوی داشت با عدم موفقیت‌های زیادی مواجه گردید (بارتلد، ۱۳۳۶: ۱۹۳).

در میان فرق گوناگون تصوف، فرمانروایان تیموری صمیمانه‌ترین ارتباط را با سلسله‌ی نقشبندیه داشتند. مشایخ نقشبندیه رابطه‌ی دوستانه‌ای با حکام داشتند. تیموریان نیز آنها را تکریم می‌نمودند (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۲۰). مشهورترین مشایخ نقشبندیه در دوران تیموری، خواجه عیدالله احرار است. نقش احرار در ماجراهای ماوراءالنهر و خراسان بیش از دیگر مشایخ نقشبندیه بود. او با بیشتر امرا و صدور مراوده و مکاتبه داشت (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۱۹۶-۱۹۸). احرار با سلطان ابوسعید روابط بسیار نزدیکی داشت. سلطان ابوسعید علاقه و ارادتی مریدانه نسبت به خواجه احرار داشت و در مهمات امور با او مشورت می‌کرد. سلطان، نقش خواجه را در پیروزی‌های نظامی خود مؤثر می‌دانست (واعظ کاشفی، ۲۵۳۶: ۵۲۰/۲-۵۲۱). برخی از مصالحه‌ها به وساطت خواجه عیدالله احرار انجام می‌شد. وقتی سلطان ابوسعید قلعه شاهرخیه را در محاصره گرفته بود. محاصره شدگان از خواجه عیدالله درخواست وساطت کردند. او نیز از سلطان برای آنها امان گرفت (زمچی‌اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۶۳/۲). تعامل سلطان ابوسعید و خواجه عیدالله به گونه‌ای بود که خواجه به خود اجازه می‌داد در تصمیم‌گیری‌های نظامی دخالت کند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۵۳۸/۶). سلطان ابوسعید در تعامل با مشایخ تصوف فقط به خواجه عیدالله احرار ارادت نداشت. او نسبت به سایر شخصیت‌های بزرگ صوفی نیز ادای احترام می‌کرد. برای نمونه، سلطان به خواجه شمس‌الدین محمد کوسوی از اخلاف شیخ احمد جام ارادت تمام داشت (بوزجانی، ۱۳۴۵: ۱۲۱). سلطان حسین باقرا هم به مشایخ و صوفیان ارادت و علاقه داشت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۶۴۸/۷). او یاری و همکاری ایشان را در رفع مشکلات کارساز می‌دانست (نوائی، ۱۳۷۰: ۳۵۳). فرزندان سیدمحمد نوربخش یعنی شاه قاسم فیض‌بخش و سیدجعفر مورد احترام

سلطان حسین بایقرا بودند (مستوفی بافقی، ۱۳۴۰: ۳/ بخش اول ۱۰۴). مشایخ تصوف آنچنان برای تیموریان مهم بودند که گاهی اوقات امیران و امیرزادگان قبل از رفتن به مأموریت‌های سیاسی و نظامی تمایل داشتند با ایشان دیدار کنند و نصایح آنها را بشنوند (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۰۰). رفتار دوستانه و محترمانه‌ی تیموریان با بیشتر مشایخ تصوف موجب شده بود که ایشان نیز رفتاری دوستانه با تیموریان داشته باشند و غالباً به تأیید و حمایت از آنها مشغول شوند.

نتیجه

اهمیت دین برای مردم، نفوذ و اعتبار شخصیت‌های دینی در جامعه و علاقه‌ی تیموریان به مسائل دینی موجب شده بود که فرمانروایان تیموری برای شخصیت‌های دینی اهمیت قائل شوند. جایگاه دینی ممتاز، اعتبار و نفوذ اجتماعی و محترم بودن شخصیت‌های دینی نزد حکام و فرمانروایان موجب شده بود که گه‌گاه ایشان در تعامل با حکمرانان قرار گیرند. آنها در ارتباط با حکام معمولاً تلاش می‌کردند امنیت و آرامش مردم را تأمین نمایند. آنها نقش و اهمیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای داشتند. مردم آنها را حامی، تکیه‌گاه و پناهگاه خود قلمداد می‌کردند. فرمانروایان تیموری ضمن ارج نهادن به شخصیت‌های دینی می‌کوشیدند بر عملکرد ایشان نظارت داشته آنها را تحت نظر خود داشته باشند. آنها سعی می‌کردند از وجود شخصیت‌های دینی به منظور پیشبرد اهداف گوناگون خود بهره ببرند و ضمن برقراری ارتباط دوستانه با آنها اعتبار و مشروعیت حکومت خود را افزایش دهند. شخصیت‌های دینی در عصر تیموریان، جایگاه، اعتبار، اهمیت و احترام قابل توجهی نزد حکام و اقشار گوناگون جامعه داشتند. آنها با بر عهده گرفتن وظایف دینی و بعضاً حکومتی بر اوضاع جامعه تأثیر می‌گذاشتند. امیر تیمور شخصیت‌های دینی را یکی از تکیه‌گاه‌های حکومت خود به شمار می‌آورد. شخصیت‌های دینی نزد جانشینان او نیز جایگاه ارزشمندی داشتند. با این حال اگر فرمانروایان تیموری احساس می‌کردند که شخصیت‌های دینی می‌توانند رقیبان یا دشمنان سیاسی باشند با آنها برخورد می‌کردند. در میان شخصیت‌های دینی، مشایخ تصوف جایگاه ویژه‌ای در جامعه داشتند. فرمانروایان تیموری به برخی از مشایخ تصوف ارادت نشان می‌دادند و از تأیید معنوی ایشان جهت رسیدن به موفقیت‌های سیاسی و تأیید صلاحیتشان برای حکمرانی استفاده می‌نمودند. برخی رهبران تصوف نیز تمایل داشتند به صاحبان قدرت نزدیک شوند بنابراین تعاملی بین دو طرف برقرار می‌شد. رفتار دوستانه تیموریان با مشایخ

تصوف موجب شده بود که ایشان نیز رفتاری دوستانه با تیموریان داشته باشند و غالباً به تأیید و حمایت آنها بپردازند. با این حال فرمانروایان تیموری با همه‌ی مشایخ تصوف رفتار یکسانی نداشتند و همه‌ی مشایخ تصوف هم رفتار همانندی با فرمانروایان تیموری نداشتند. اگر رفتار برخی مشایخ تصوف در فرمانروایان تیموری ایجاد سوءظن می‌کرد، تیموریان از برخورد با ایشان خودداری نمی‌کردند. فرمانروایان تیموری می‌کوشیدند با هر دسته از شخصیت‌های دینی به نوعی ارتباط برقرار نمایند و از ایشان در جهت اعتبار بخشیدن به حکومت و دسترسی به اهداف مورد نظر خود بهره‌گیرند. عمدتاً حکومت و شخصیت‌های دینی رابطه‌ی دوستانه‌ای داشتند و کمتر به انتقاد از هم می‌پرداختند. همین موضوع موقعیت شخصیت‌های دینی را در جامعه مستحکم‌تر می‌نمود.

منابع

- الهروی، سیف بن محمد بن یعقوب. (۱۳۸۳)، *تاریخ نامه هرات*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، اساطیر، تهران.
- ابن عرب‌شاه. (۱۳۷۳)، *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، چاپ پنجم، علمی و فرهنگی، تهران.
- افصح‌زاد، اعلاخان. (۱۳۷۸)، *نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی*، چاپ اول، میراث مکتوب، تهران.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴)، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران.
- بارتلد، واسیلی. (۱۳۳۶)، *الغ‌بیگ و زمان وی: امپراطوری مغول و حکومت چغتایی*، ترجمه حسین احمدی‌پور، چهارم، تبریز.
- بوزجانی، درویش علی (۱۳۴۵)، *روضه الریاحین*، با مقدمه و تعلیقات به کوشش حشمت موید، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۴۳)، تاریخ یزد، به تصحیح ایرج افشار، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۹۳)، تاریخ جعفری یا تاریخ کبیر بخش تاریخ اولاد تیمور، به تصحیح عباس زریاب خوئی، به اهتمام نادر مطلبی کاشانی، چاپ اول، نشر مورخ، قم.
- حافظ ابرو. زبده التواریخ (۱۳۷۲)، تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی، ۲ جلد، چاپ اول، نشر نی و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- حسینی تربیتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، نزوکات تیموری، کتاب فروشی اسدی، تهران، ۱۳۴۲.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال الدین محمد (۱۳۳۹)، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، جلد سوم، چاپ اول، باستان، مشهد.
- خواندمیر (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، جلد سوم و چهارم، چاپ سوم، خیام، تهران.
- _____ . دستورالوزراء (۲۵۳۵)، تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، اقبال، تهران.
- خوندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین. (۱۳۷۲) مآثرالملوک، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، رسا، تهران.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوائی، جلد اول و دوم، چاپ اول، اساطیر، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۶)، دنباله جستجو در تصوف ایران، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران.
- زمچی اسفزاری، معین الدین محمد، (۱۳۳۸)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمدکاظم امام، ۲ جلد، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران.
- سمرقندی، دولت شاه (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲.

- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، جلد سوم و چهارم، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه یا تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، تصحیح پناهی سمنانی، چاپ اول، بامداد، تهران.
- صفی، مولانا فخرالدین علی، (۱۳۳۶)، *لطائف الطوائف*، به اهتمام احمد گلچین معانی، چاپ اول، اقبال تهران.
- کاتب‌یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۸۶)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران.
- کلاویخو (۱۳۳۷)، *سفرنامه‌ی کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- لمبتن، آن. (۱۳۹۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، چاپ چهارم، نشر نی، تهران، ۱۳۹۲.
- مدرس طباطبایی، حسین (۱۳۵۰)، *قم در قرن نهم هجری*، چاپ اول، حکمت، قم.
- مرعشی، سیدظهیرالدین. (۱۳۴۵)، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، مصحح محمدحسین تسبیحی، چاپ اول، مطبوعاتی شرق، تهران.
- مستوفی‌بافقی، محمد مفید (۱۳۴۰)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، جلد سوم بخش اول، چاپ اول، کتاب فروشی اسدی، تهران.
- منز، بئاتریس فوربز (۱۳۹۳)، *ایران عصر تیموری*، ترجمه اکبر صبوری، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، تهران.
- مؤید ثابتی، علی (۱۳۴۶)، *اسناد و نامه‌های تاریخی از اوایل دوره‌های اسلامی تا اواخر عهدشاه اسماعیل صفوی*، چاپ اول، طهوری، تهران.

- میرخواند. (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح تحشیه جمشید کیانفر، جلد ۶ و ۷، چاپ اول، اساطیر، تهران.
- ناشناس. (۱۳۵۰)، عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، چاپ اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه. (۱۹۷۶)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی زاده، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، مسکو.
- نطنزی، معینالدین (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ معینی، به اهتمام پروین استخری، چاپ اول، اساطیر، تهران.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱) مقامات جامی: گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ اول، نشر نی، تهران.
- نوائی، عبدالحسین. (۱۳۷۰) اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران.
- _____ . (۱۳۷۹)، رجال کتاب حبیب السیر، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹) بدایع‌الوقایع، تصحیح الکساندر بلدورف، ۲ جلد، چاپ اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی‌بن حسین (۲۵۳۶)، رشحات عین‌الحیات، با مقدمه و تصحیحات علی‌اصغر معینیان، ۲ جلد، چاپ اول، بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران.
- واله‌اصفهان‌فزی‌وینی، محمدیوسف. (۱۳۷۹)، خلدبرین، روضه‌های ششم و هفتم، مصحح میرهاشم محدث، چاپ اول، میراث مکتوب، تهران.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۳)، شعر فارسی در عهد شاه‌رخ، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران.

Historical Analysis of the Interactions of Timurid Sultans with Religious Characters

Abstract

In order to understand the religious and social conditions of the Timurid period, the way in which Timurid sultans interacted with religious figures, becomes an important issue. The present paper tries to make the above issue clear through unswerving this question that what kind of interaction and confrontation between the Timurid sultans and religious characters can be identified. The current paper aims to describe the confrontation of the Timurid with religious issues, determine of Timurid rulers, and analyze the interactions of religious figures with Timurid rulers, The achieved result of this research show that the religious figures were of different kinds. The Timurid rulers tried to communicate with each of them and use to validate the government and achieve their own goals.

Keywords: Sufism, Timurid, sadat, religious figures.